گزارش خبرنگار «جوان» از راهیان نور جنوب کشور

یک ساعت رزمندگی در پادگان میش داغ

■ علیرضا محمدی

هر ساله در آستانه نوروز کاروان‌های راهیان نور از اواسط اسفندماه آغاز می‌شود. آنهایی که دوستدار بازدید از مناطق عملیاتی دفاع مقدس هستند از اسفندماه بار و بنه خود را می‌بندند و به این مناطق سفر می‌کنند. ما نیز در جمع اصحاب رسانه قطره‌ای از دریای راهیان نور می‌شویم و به خوزستان می‌رویم. میزبانمان روابط عمومی نیروی زمینی ارتش است و راوی‌مان شهرها و مناطقی که سال‌هاست بی‌حرف و کلام، گوشه‌هایی از تاریخ خونبار معاصر کشورمان را به تصویر می‌کشند.

یادمان فتح‌المبین

■ لشکری که به تاریخ پیوست

اهواز همچنان آلوده به ریزگردهایی است که چشم‌ها را می‌سوزاند. مردم می‌گویند هوا از ماه گذشته بهتر شده، اما هنوز هر نسیم ملایمی می‌تواند خاک‌های خفته را بیدار کند و چشم‌ها را بسوزاند. راننده مینی‌بوسی که از فرودگاه مرکب سفرمان شده، ساکن اهواز است و سفره دل باز می‌کند و می‌گوید: زمان جنگ با عراقی‌ها می‌جنگیدیم و حالا با ریزگردها دست و پنجه نرم می‌کنیم. گرد و غبار شاید از تبعات جنگ باشد، اما کم‌توجهی مسئولان تشدیدش می‌کند.

در میان شلوغی شهر و درددل‌های راننده به مهمانسرای ارتش می‌رسیم. اولین برنامه سفرمان دیدار با امیر سید باقر صادقی فرمانده لشکر ۹۲ زرهی خوزستان است. نام لشکر ۹۲ یادآور خاطراتی است که در حافظه بسیاری از رزمندگان سنگینی می‌کند. حمله دشمن در ۳۱ شهریورماه با چند لشکر تقویت شده، نام لشکر ۹۲ را بر سر زبان‌ها می‌اندازد. حالا این لشکر بود و پهنه گسترده‌ای از مرز که باید برای حفظ وجب به وجبش خون می‌داد و ایستادگی می‌کرد.

صحبت‌های امیر صادقی نیز روایتگر بخشی از حماسه‌آفرینی‌های این لشکر است. وی می‌گوید: با شروع جنگ تحمیلی، لشکر ۹۲ باید حدود ۴۰۰ کیلومتر را پوشش می‌داد. دشمن از پنج محور وارد خوزستان شده بود. رزمنده‌های ما باید با کمترین نفرات و امکانات مقابل یک دشمن کاملاً مجهز ایستادگی می‌کردند. طبق گفته امیر صادقی، لشکر ۹۲ زرهی در دوران جنگ هر سه روز دو شهید داده و حدود ۱۲۰ فرمانده این لشکر نیز در میدان نبرد به شهادت رسیده‌اند. صادقی ادامه می‌دهد: تجربیات جنگ باعث شد امروز ارتش جمهوری اسلامی ایران هر لحظه به فکر تقویت توانایی‌هایش باشد. به جرئت می‌توانم بگویم امسال توانایی‌های ارتش قابل مقایسه با سال گذشته نیست. تنها در یک مورد توانستیم یک تیپ را در عرض هشت ساعت، ۸۰ کیلومتر جابه‌جا کنیم که در نوع خود بی‌نظیر است.

■ دژی ایستاده از خون شهدا

اولین مقصدمان پادگان دژ خرمشهر است. این پادگان اکنون به یکی از مقاصد اصلی زائرانی تبدیل شده که رهسپار خوزستان و خصوصاً خرمشهر می‌شوند. پادگان دژ در دوران دفاع مقدس مقر گردان ۱۵۱ بود. گردانی که به منظور مقابله با نیروهای زرهی دشمن به تانک‌های چیفتن و تفنگ‌های ۱۰۶ مجهز شده بود. نام پادگان دژ با نام بزرگمردانی چون شهید زارعیان و شهید امیری عجین شده است. امیری همان افسر شجاعی است که وقتی به او می‌گویند خرمشهر از دست رفته، باید عقب‌نشینی کنیم، می‌گوید: ایران کشور بزرگی است. اما جایی برای عقب‌نشینی من ندارد. امیری می‌ماند و آنقدر می‌جنگد تا به شهادت می‌رسد.

نقل شده است که صدام حسین به جهت اهمیت پادگان دژ یک شب شخصاً در آن حضور یافته بود. در سنوات گذشته همراه تعدادی از افسران حاضر در این پادگان به سنگری رفتیم که می‌گفتند برای سکونت صدام ساخته شده بود. دیکتاتور عراق یک شب را در این سنگر مستحکم سر کرده و از همین جا موقعیت منطقه را رصد کرده بود. بعد از اشغال پادگان دژ ظاهراً خیال صدام از بابت سقوط خرمشهر راحت شده بود. اما او نمی‌دانست که خواب‌های طلایی‌اش برای خرمشهر و خوزستان، تنها چند ماه بعد با عملیات الی‌بیت‌المقدس و آزادسازی خرمشهر پریشان می‌شود.

■ ما برمی‌گردیم

مسجد جامع خرمشهر در عصر بیستم اسفند ماه ۱۳۹۶ لحظات آرامی را سپری می‌کند. وارد حیاط مسجد که می‌شویم، تعدادی از زائران در گوشه‌ای تجمع کرده‌اند. امسال روی حیاط مسجد سقف موقتی تعبیه کرده‌اند که فضایی دنج و دوست‌داشتنی را ایجاد کرده است. شبستان مسجد جامع پر از صداهایی است که با گوش سر نمی‌توان شنید. یکی داد می‌زند: عراقی‌ها دارن میان... آن یکی پیرمردی را که گویا خادم مسجد است نشان می‌دهد و می‌گوید: حاج محمد نمیاد. هرچی اصرارش می‌کنیم قبول نمی‌کنه... صدای شنی تانک‌های عراقی نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و حاج محمد هنوز سر جایش نشسته و با لهجه عربی می‌گوید: جز این مسجد کجا را دارم برم. در خرمشهر می‌مانم...

روایت خادم مسجد جامع خرمشهر را از زبان اسماعیل علوی که از خبرنگاران قدیمی دفاع مقدس است می‌شنوم. علوی از رزمندگان مدافع خرمشهر بود. با هم به حیاط مسجد می‌رویم. گوشه‌ای را نشان می‌دهد که پیکر شهدا را به ردیف آنجا گذاشته بودند. می‌گوید: خون شهدا روی زمین جاری شده بود و سرخی‌اش کف حیاط را می‌پوشاند. این طرف بار هنداونه‌ای چیده بودند که هیچ کس میلی برای خوردنشان نداشت. گوش و چشم همه ما پر بود از صدای شیون زن‌ها و بچه‌ها و کولاک بمباران دشمن و فریادی که نهیبمان می‌زد: اگه نیروی کمکی نرسه شهر سقوط می‌کنه.

علوی از شهید اسماعیل زارعیان از ارتشی‌های مدافع شهر هم می‌گوید که وقتی قرار می‌شود از خرمشهر خارج شوند، تا پای شط می‌آید و همان جا پشیمان می‌شود. علوی تعریف می‌کند: زارعیان از لب شط برگشت و همراه ما نیامد. وقتی به طرف دیگر کارون رفتیم، تا مدتی فکر می‌کردم زارعیان شهید شده است. اما روز بعد شناکنان خودش را به ما رساند. پرسیدیم کجا رفته بودی؟ گفت: رفتم یک قوطی رنگ پیدا کردم و به زبان عربی برای عراقی‌ها نوشتم: «ما برمی‌گردیم.»

■ فرمانده زخمی عراقی

از کوی ذوالفقاریه تا آبادان راه زیادی نیست. دشمن اگر وارد این منطقه می‌شد، آبادان سقوط می‌کرد. نهم آبان ماه یک گردان زبده تکاور بعثی همراه بلدچی‌های بومی‌شان، روی بهمنشیر پل می‌زنند و وارد ذوالفقاریه می‌شوند.

ظهر روز ۲۱ اسفندماه ۹۶ زیر آفتاب گرم خوزستان به کرانه بهمنشهر می‌رسیم. قبلاً از منطقه ذوالفقاریه در گفت‌وگو با رزمندگان دفاع مقدس شنیده بودم. از دریاقلی سورانی اوراقچی آبادانی که به عنوان اولین نفر ورود عراقی‌ها به حریم خشکی آبادان را می‌بیند و با دوچرخه خبر آمدن دشمن را به رزمنده‌ها می‌رساند. بعد رزمنده‌های سپاهی و ارتشی و داوطلبان مردمی به دشمن یورش می‌برند و نهم آبان ماه ۱۳۵۹ اولین شکست ارتش بعث را در کوی ذوالفقاریه رقم می‌زنند.

برای رسیدن به ذوالفقاریه از کنار یادمان شهید شاهرخ ضرغام عبور می‌کنیم. همان حوالی محل اسارت شهید تندگویان وزیر نفت اسبق کشورمان نیز است. عراقی‌ها زمانی به این منطقه می‌رسند که هیچ کسی فکرش را نمی‌کرد بعثی‌ها روی جاده آبادان- ماهشهر مستقر باشند. به همین خاطر تندگویان و تعدادی از مردم غیرنظامی روی جاده غافلگیر می‌شوند.

ذوالفقاریه و مناطق اطرافش سرسبز و باصفاست. پر از نخلستان‌هایی است که وسعت دید را کاهش می‌دهند و لابد به همین خاطر بود که تا مدتی تردد دشمن در این منطقه به چشم مدافعان آبادان نمی‌آمد. وقتی به این طرف بهمنشیر یعنی مقابل ذوالفقاریه می‌رسیم، از کنار روستای سادات عبور می‌کنیم. مردم این روستا در هنگام هجوم دشمن توسط سربازان عراقی به اسارت گرفته شده بودند.

یکی از اهالی به اسم مرتضی به یاد دارد که پدرش را عراقی‌ها برای کسب اطلاعات کنار بهمنشیر می‌برند و بازجویی می‌کنند. مرتضی روز نهم آبان ۵۹ را هم با سر و صداهایی به یاد می‌آورد که حاکی از وحشت عراقی‌ها و فرارشان از منطقه بود.

> بعد از چزابه به یادمان فتح‌المبین می‌رویم. این یادمان در کنار یادمان شلمچه به جهت وسعت و اهمیت رتبه دوم را داراست. طراحی زیبای یادمان فتح‌المبین با کیسه‌های شن، جاده رملی، سنگرها و شیارهای دوران جنگ، حسینیه و زیارتگاه شهدای گمنام و... باعث شده تا یادمان فتح‌المبین به یکی از دوست‌داشتنی‌ترین یادمان‌های جنوب تبدیل شود

مرتضی می‌گوید: روز نهم آبان ماه فرمانده گردان تکاوری عراقی‌ها را زخمی و درمانده دیدیم. شب قبلش همین فرمانده با غرور پدرم را بازجویی کرده بود. اما بعد از شکست در ذوالفقاریه، زخمی و درمانده فقط به فکر فرار بود.

■ دهلاویه خط دلیرمردان

بازدید از یادمان دهلاویه، مهم‌ترین برنامه دومین روز از سفرمان است. دهلاویه محل شهادت دکتر چمران است و نامش با نام این فرمانده بی‌بدیل جبهه‌ها گره خورده است. در دهلاویه شهید چمران به همراه سروان ایرج رستمی با هم عروج می‌کنند. رستمی وقتی در کردستان با چمران آشنا می‌شود همه جا او را همراهی می‌کند تا اینکه تنها چند ساعت قبل از چمران به شهادت می‌رسد. دکتر نیز برای معرفی جانشین رستمی به منطقه آمده بود که با ترکش خمپاره مجروح می‌شود و چند ساعت بعد به رستمی می‌پیوندد.

امیر یاسینی از ارتشی‌های پیشکسوت دفاع مقدس، راوی یادمان دهلاویه است. یاسینی گرم و صمیمی با گروه خبرنگاران صحبت می‌کند و با حوصله به سؤال‌هایشان پاسخ می‌دهد. روایتی از رزم چمران و ستاد جنگ‌های نامنظم تعریف می‌کند و گذری هم به دوران اسارتش در اردوگاه‌های بعثی می‌زند.

اقامت ما در دهلاویه طولانی می‌شود. به جرئت می‌توان یادمان دهلاویه را یکی از منظم‌ترین و زیباترین یادمان‌های مناطق عملیاتی دفاع مقدس دانست. داخل یادمان علاوه بر کتابخانه، حسینیه و زیارتگاه یک شهید گمنام، نمایشگاهی برپا شده که در آن عکس‌های کمتر دیده شده از شهید چمران به نمایش درآمده است. دیدن تصاویر دکتر، آدم را جادو می‌کند. گیرایی نگاهش، فضای نمایشگاه را تسخیر کرده است. در یک تصویر چمران را می‌بینیم که پیرمرد رزمنده‌ای را در آغوش گرفته و لبخند می‌زند. در تصویر دیگری دست در دست نوجوان بسیجی آنقدر بی‌تکلف ایستاده که انگار دوستی چندین ساله‌ای با این نوجوان دارد. دکتر چمران محبوب قشرهای مختلف مردم و رزمنده‌ها بود و اکنون نیز بیشترین محبوبیت را در بین زائران جوان راهیان نور دارد.

■ تجربه بکر در میش داغ

حضور در پادگان میش داغ، شبی استثنایی را برایمان رقم می‌زد. رزمایش شبانه این پادگان شهره کاروان‌های راهیان نور است. پیش از آغاز رزمایش در میدان صبحگاه پادگان جمع می‌شویم و امیر صادقی برای زائران سخنرانی می‌کند. سپس نوبت عملیات راپل تکاوران می‌رسد که دلهره‌آور است. چند تکاور بالای سیم‌هایی ایستاده‌اند که حداقل ۱۰ متر از کف زمین ارتفاع دارند. پیش خودم فکر می‌کنم از نظر تکاوری که قابلم روی سیم باریک ایستاده و باد تکانش می‌دهد، زمین سفت باید چه نعمتی باشد! اما اثری از ترس در چهره‌اش نیست. در همین فکرها هستم که یکی از تکاوران بلند می‌خواند: «خورشید به گود آمده سرگرم قنوت است، این آل‌سعود است که در حال سقوط است، هستند شیاطین همه درگیر تبانی، ایران شده آماده یک جنگ جهانی» سپس یا علی می‌گوید و تکاوران عملیات راپل را آغاز می‌کنند. عده‌ای از روی سیم‌ها وارونه به پایین می‌آیند و عده‌ای به شکل افقی از روی بلندی‌ها سر می‌خورند و همزمان تیراندازی می‌کنند. عملکرد تکاورها به قدری زیباست که همه تحت تأثیر قرار گرفته‌اند. هر تکاوری با فریاد یا علی کارش را شروع می‌کند و با تشویق مردم به زمین می‌رسد. هنوز در لذت تماشای عملیات راپل هستیم که فرمان حرکت به بالای تپه کنار میدان صادر می‌شود. جماعت با صلوات بلند می‌شوند و هنوز چند قدمی بیشتر نرفته‌ایم که ناگهان مینی کاتیوشای مستقر در بالای تپه سه موشک پرتاب می‌کند و پشت بندش دو انفجار نسبتاً شدید به همه می‌فهماند چه سفری در پیش داریم!

لحظاتی بعد به در میان انفجارها و شلیک‌های کنترل شده، به بالای تپه و مزار چند شهید گمنام می‌رسیم. حالا که شمه‌ای از حال و هوای میادین جنگ دستمان آمده، راوی بلندگو را در دست می‌گیرد و می‌گوید: این تیراندازی‌ها همه کنترل شده بود، اما تصور کنید در شب عملیات دوشیکاها به جای اینکه هوایی شلیک کنند لوله‌شان را به طرف شما بگیرند و... (صدای گریه از سمت خانم‌ها بلند می‌شود) راوی ادامه می‌دهد: دوشیکا در مقابل ضد هوایی دولول چیزی نیست. دولول‌ها، مثل ساتور عمل می‌کردند. در برخورد با جسم آدم، استخوان و ماهیچه را تکه تکه می‌کردند...

صحبت‌های این راوی اگر در شرایط عادی بود، چنین تأثیرگذار نبود. اما در میش داغ که میدان جنگ را علنی به زائر نمایش می‌دهد، اوضاع فرق دارد. میش داغ میدان عملی خودسازی است. جایی که شبیه‌ترین احساس‌ها را به رزمنده‌های دوران جنگ پیدا می‌کنی و خوب می‌فهمی که اصابت کاتیوشا روی جاده یعنی چه، گردانی که رفت و گروهان برگشت یعنی چه؟ شجاعت چه معنی دارد و داشتن شهامت میان این همه آتش و انفجار و خون، از پس هر کسی برنمی‌آید.

■ دزفول شهر هزار موشک

نیمه شب خسته از رزمایش میش داغ به مقر تیپ ۲۹۲ دزفول می‌رویم. دزفول به پایتخت مقاومت ایران موسوم است. زمان جنگ آنقدر به این شهر موشک و بمب ریخته شد که به شهر هزار موشک نیز شهرت دارد. جوانان دزفولی اغلب کادر فرماندهی و رزمنده‌های پای کار لشکر ۷ ولی عصر را تشکیل می‌دادند. غیرنظامی‌هایشان با ماندن در شهر و پشتیبانی از جبهه‌ها با دشمن می‌جنگیدند و جوانانشان در خط مقدم خار چشم دشمن می‌شدند.

دزفول حالا لحظات آرامی را سپری می‌کند. اما دوباره از تنگه چزابه عبور کرد و باز شکستی خفت‌بار خورد. در جریان درگیری‌های این منطقه چیزی بیش از ۶ هزار رزمنده ایرانی به شهادت رسیدند. با احتساب وقایعی که در جریان عملیات بعدی در چزابه رخ داد، خاک این تنگه را باید همپای خاک شلمچه متبرک به خون شهدای بسیاری بدانیم که مردانه جنگیدند و ایستادگی کردند.

بعد از چزابه به یادمان فتح‌المبین می‌رویم. این یادمان در کنار یادمان شلمچه به جهت وسعت و اهمیت رتبه دوم را داراست. طراحی زیبای یادمان فتح‌المبین با کیسه‌های شن، جاده رملی، سنگرها و شیارهای دوران جنگ، حسینیه و زیارتگاه شهدای گمنام و... باعث شده تا یادمان فتح‌المبین به یکی از دوست‌داشتنی‌ترین یادمان‌های جنوب تبدیل شود. پیش از انجام عملیات فتح‌المبین صدام گفته بود اگر ایرانی‌ها به سایت‌های موشکی و شمال خوزستان دست پیدا کردند، کلید خرمشهر را تحویلشان می‌دهم! عملیات فتح‌المبین در بامداد دومین روز از نوروز سال ۱۳۶۱ آغاز شد. عید رزمندگان در میادین مین دشت عباس و شمال خوزستان رقم خورد. آنها به جای سفره هفت‌سین، مهمان تیرها و ترکش‌های دشمن شدند تا با آزادسازی ۲۵۰۰ کیلومتر از خاک کشورمان و به اسارت گرفتن بیش از ۱۱ هزار نفر از بعثی‌ها، بهترین عیدی را به مردم کشورشان هدیه بدهند.

> مسجد جامع خرمشهر در عصر بیستم اسفند ماه ۱۳۹۶ لحظات آرامی را سپری می‌کند. وارد حیاط مسجد که می‌شویم، تعدادی از زائران در گوشه‌ای تجمع کرده‌اند. امسال روی حیاط مسجد سقف موقتی تعبیه کرده‌اند که فضایی دنج و دوست‌داشتنی را ایجاد کرده است. شبستان مسجد جامع پر از صداهایی است که با گوش سر نمی‌توان شنید. یکی داد می‌زند: عراقی‌ها دارن میان...

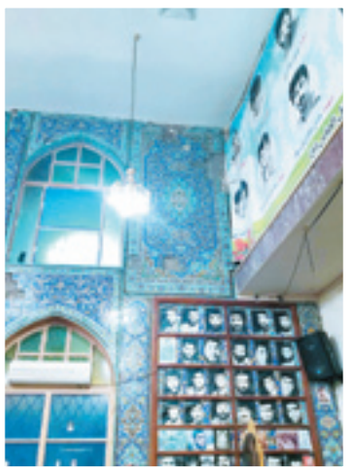

زخم‌های جنگ هنوز در شبستان مسجد جامع پیداست

هنوز تصاویر شهدایش در ورودی و معابر شهر دیده می‌شود. برخی از این شهدا کودکانی هستند که در بمباران دشمن به شهادت رسیدند. دزفول شهر شهدا از قشرها و سن‌های مختلف نیز است. تیپ دوم دزفول یا همان تیپ ۲۹۲ را می‌توان ناجی خوزستان نامید. همین تیپ بود که با عملیات تأخیری در مقابل دشمن، مانع دستیابی سریع و آسان آنها به پل نادری شد. دشمن اگر از این پل عبور می‌کرد، می‌توانست با اشغال دزفول و اندیمشک، گلوگاه ورودی به خوزستان را از شمال این استان مسدود کند.

صبح آخرین روز سفر، همراه سرهنگ جلالی فرمانده تیپ دزفول و امیر صادقی فرمانده لشکر ۹۲ زرهی اهواز به منطقه پای پل کرخه می‌رویم. از پل نادری قدیم تنها ستون‌هایی باقی مانده است. اما به جای آن پل دیگری روی کرخه درست شده است. به گفته سرهنگ جلالی اگر تیپ ۲۹۲ نبود، عراق می‌توانست از کرخه عبور کند. از آنجا تا گلوگاه خوزستان تنها ۵ کیلومتر فاصله داشت. کافی بود یگان‌های دشمن از این پل عبور کنند تا دزفول و اندیمشک و متعاقب آن خوزستان سقوط کند.

■ نبرد در چزابه

یادمان چزابه و فتح‌المبین آخرین نقطه‌ای است که مسافر آن می‌شویم. تنگه چزابه باریکه‌ای محصور در میان رمل و هور است که دشمن بعثی بعد از عبور از آن توانست شهر بستان را به تصرف خود درآورد. بعد به طرف سوسنگرد رفت و راهش را تا شمال اهواز ادامه داد. در عملیات طریق‌القدس که رزمندگان ما سه برابر دشمن تلفات دادند، بستان و تنگه چزابه آزاد شدند. اما بهمن سال ۶۰ دشمن

یادمان دهلاویه، از زیباترین یادمان‌های دفاع مقدس

جدول

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۳۳۹

از راست به چپ

■ ۱- به نا خواست- خون شناسی ■ ۲- سیصد کیلو- انعام ■ ۳- مخترع تلفن- بنفش بسیار روشن- کینه‌ور- متضاد باطل ■ ۴- نژادی از نژادهای اسلاو شرقی- دریا- نقش تئاتری- ریزه های طلا ■ ۵- سبک اشعار سعدی، حافظ و مولوی- از بروج فلکی- پشیمانی ■ ۶- الگوی اصلی- حتمی و ناگزیر- آهنگساز ایتالیایی خالق اپرای ایدا ■ ۷- مذهب- گوشت گیاهی- در این سوره قرآن افراد مسخره کننده نکوهش شده‌اند ■ ۸- فرمولی در مسابقات اتومبیلرانی- مربی تیم ملی فرانسه در یورو ۲۰۱۲- کتف ■ ۹- رایزنی- تفرجگاهی در شمال تهران- زادگاه ناپلئون ■ ۱۰- روان و سیال- یکتا- از آتش زنه‌ها ■ ۱۱- خویشاوند نزدیک متوفی که برای خونبها اقدام می‌کند- علف خوردن حیوانات علفخوار- سر و صدای مردم ■ ۱۲- محبوب پروانه- تیر پیکاندار- توانایی درک و تشخیص- وسیله دفاعی جنگ‌های قدیم ■ ۱۳- تصدیق آلمانی- فن و طرز عمل- هنرپیشه سریال پایتخت- مایه حیات ■ ۱۴- تخت و سریر- کارآموز پزشکی ■ ۱۵- اثر جلال آل احمد- فساد و تباهی

از بالا به پایین

■ ۱- بازیگر فیلم رسوایی- به غلیان آمدن ■ ۲- اسکی استقامت- سیب آذری ■ ۳- صورت شطرنجی- تالار- قاضی ناعادل- صدمتر مربع ■ ۴- جواب مثبت- تهوع- دیگ مسی بزرگ- شوهر ■ ۵- از نیروهای چهارگانه ارتش- مهمانی- سردرد شدید و شایع ■ ۶- بیماری نام!- دومین رود بزرگ استرالیا- جایزه مقام سوم ■ ۷- نام ترومن، رئیس جمهور اسبق امریکا- زنده کردن- از مصالح ساختمانی- جزم اندیش ■ ۸- علامتش نشانه مرغوبیت کالاست ■ ۹- زمان مرگ- ورزش مادر- جوان- شیار داخل لوله تفنگ ■ ۱۰- بازرگان- قتلگاه- راهب بودایی ■ ۱۱- از سازهای موسیقی که با آرشه نواخته می‌شود- چراغ آسمان- پستانداری از خانواده موش ■ ۱۲- ماده چسبنده- فیلم تهمینه میلانی- قیمت بازاری- زردچوبه ■ ۱۳- کلمه شگفتی- از همسران حضرت ابراهیم- رفتگر- رمق آخر ■ ۱۴- پسندیده- کم درآمد ■ ۱۵- نوعی انگور- بیماری ناشی از کمبود ویتامین ث

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۵	۶	۲						
						۱	۷	
			۳	۸				
۳	۴				۹			
		۵						۳
۸		۹				۵		
				۷			۴	۲
			۵		۶		۸	
	۹							

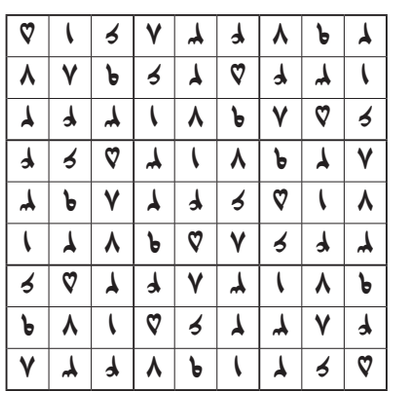

جدول کلمات متقاطع
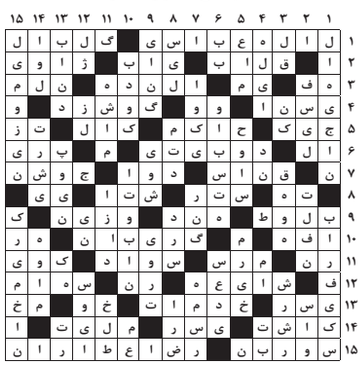
پاسخ جدول شماره ۵۳۳۸